

اشترای نفقه در نکاح موقت

فاطمه خسروی^۱، کبری پور عبدالله^۲، نسیم هاشمی نژاد^۳*

چکیده

نکاح موقت یکی از نهادهای پذیرفته شده در فقه و حقوق اسلامی است که در برخی احکام و ویژگی‌ها، تفاوت‌هایی با نکاح دائم دارد؛ از جمله انفاق به زوجه، که در نکاح موقت برخلاف نکاح دائم، زوج وظیفه ندارد به زوجه نفقه پرداخت کند؛ مگر آنکه ضمن عقد شرط شده باشد یا عقد بر مبنای آن واقع شده باشد. شرط پرداخت نفقه در نکاح موقت به عنوان یک شرط بنایی، از قوانین تکمیلی در این نوع نکاح است که شارع و قانون‌گذار آن را پذیرفته است و در آن اتفاق نظر وجود دارد. اصل حاکمیت اراده طرفین در شکل‌گیری قراردادهای نیز مؤید این امر است، اما باید توجه داشت که نفقه مشروط در نکاح موقت، تابع آثار نفقه در نکاح دائم نیست، بلکه از قوانین حاکم بر شروط ضمن عقد تبعیت می‌کند. مسئله دیگر در این باره، مدت زمان شرط پرداخت نفقه است که می‌تواند بیشتر یا کمتر از زمان نکاح موقت باشد، اما در این مورد که در صورت انحلال عقد منقطع به واسطه فسخ یا انفساخ و یا بذل مدت، این شرط به قوت خود باقی می‌ماند و یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد که به آن پرداخته می‌شود. این پژوهش با روش گردآوری اسنادی - کتابخانه‌ای و نوع تحقیق توصیفی - تحلیلی به تبیین و تحلیل موارد یادشده می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها

نکاح موقت، حقوق مالی، نفقه، شرط ضمن عقد، حاکمیت اراده

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران
m0382490@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران
poorabdollah@isu.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران
ns.hashemi.74@gmail.com

مقدمه

مُتَّعَه یا نکاح مُنْقَطِع یا ازدواج موقت که در حقوق اسلامی و عرف ایران، به صیغه یا ازدواج انقطاعی نیز معروف است، نوعی ازدواج است که در آن، عقد ازدواج برای مدت معین و محدود و با مهریه‌ای معلوم، بین زن و مرد بسته می‌شود و با پایان آن رابطه، زوجیت خودبه‌خود منقضی می‌شود. این نوع ازدواج، خاص مذهب شیعه است و فقهای امامیه این نوع نکاح را براساس آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء صحیح می‌دانند؛ در این آیه آمده است: «مهر و کابین زانی را که از آنان بهره‌مند شده‌اید، به‌عنوان واجب به آنان بپردازید». در قانون مدنی نیز در ماده ۱۰۷۵ به‌صراحت درباره آن سخن گفته شده است: «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد»؛ بنابراین به‌طور کلی می‌توان گفت به عقد زناشویی در مدتی معین، ازدواج یا نکاح موقت می‌گویند.

در حقوق موضوعه ایران روابط حقوقی در قالب عقد یا قرارداد، تعهداتی را برای طرفین به وجود می‌آورد. برخی از این تعهدات به حکم قانون هستند که به آنها «تعهدات اصلی» گفته می‌شود، اما برخی تعهدات و شروط با اراده طرفین قرارداد وارد عقد می‌شوند، هرچند در قانون به آن اشاره نشده باشد، با این شرط که خلاف حقوق موضوعه و شرع نباشند. به این نوع تعهدات، «تعهدات فرعی» گفته می‌شود که تابع تعهد اصلی هستند. شروط ضمن عقد از جمله تعهدات فرعی هستند که می‌توانند وارد عقود و قراردادهایی مانند عقد نکاح شوند. از جمله شروطی که در نکاح منقطع می‌توان وارد کرد، شرط نفقه است که دارای مشروعیت فقهی و قانونی است و معمولاً در عقد نکاح منقطع ۹۹ ساله یا دارای مدت طولانی شرط می‌شود.

امروزه مسئله نکاح موقت و احکام آن از حیث فقهی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای دارد. کتب و مقالات متعددی در بیان تفاوت‌ها و ویژگی‌های عقد موقت و دائم نوشته شده است که بیشتر آنها به بیان تفاوت‌های نکاح دائم و منقطع از جمله مدت عقد یا وجوب نفقه پرداخته‌اند؛ اما مسئله‌ای که کمتر به آن اشاره شده است، امکان همانندسازی برخی احکام متفاوت در عقد نکاح دائم با موقت است. یکی از این احکام، انفاق به زوجه توسط زوج است که در عقد دائم به‌عنوان یک تکلیف و در قالب قانون امری به عهده زوج است، اما در نکاح موقت، زوج

الزامی به پرداخت نفقه به زوجه ندارد؛ مگر اینکه در حیطة توافق طرفین در قالب شروط مبنایی یا ضمن عقد قرار گرفته باشد، که با تصریح ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی و احکام فقهی و قوانین مرتبط با نکاح منقطع و شروط ضمن عقد لازم این مسئله تبیین خواهد شد که این شروط به صورت صریح یا ضمنی صحیح و لازم‌الاجرا هستند.

در این مقاله با توجه به نظر فقه شیعه و حقوق ایران و همچنین صاحب‌نظران فقهی و حقوقی در مورد نفقه و صحت نکاح موقت از دیدگاه فقه و حقوق با بررسی جوانب نکاح موقت و قواعد کلی حاکم بر نظام حقوقی درباره متعه در پی پاسخ به این پرسش هستیم که: آیا می‌توان شرط پرداخت نفقه را در نکاح موقت ایجاد کرد یا خیر؟ در صورت شرط شدن نفقه در نکاح منقطع و فسخ یا انفساخ یا بذل مدت قبل از موعد، آیا طبق شرط نفقه عمل می‌شود و نفقه تا زمان مشخص پرداخت می‌شود یا با ازبین‌رفتن نکاح، شرط نیز از بین می‌رود؟ و این امر تابع چه شرایط و قوانینی است؟

مفهوم شناسی مصطلحات

۱. نفقه

الف) مفهوم لغوی

نفقه در زبان عرب به معنای «ما أَنْفَقْتُ وِ اسْتَنْفَقْتُ عَلَى الْعِيَالِ وَ نَفْسِكَ» است؛ یعنی آنچه برای خود و خانواده هزینه می‌شود/فراهمی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۷). نفقه به معنای از بین رفتن و آن چیزی است که خرج می‌شود و فقط برای خیر استفاده می‌شود/راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ ج ۱، ص ۲۰). همچنین در تعریف دیگری نفقه به معنای «آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند، هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش» نیز آمده است (دمخدا، ۱۳۴۷، ص ۶۷۳).

ب) مفهوم اصطلاحی

نفقه در اصطلاح، آن چیزی است که زن بدان نیازمند است و در شأن چنین زنی در آن شهر است/طی، ۱۴۱۳هـ ج ۲، ص ۴۷). مرجع پرداخت نفقه زوجه و فرزند، عرف است و تخمینی برای نفقه از نظر شرعی وجود ندارد/عاملی جبعی، ۱۴۱۳هـ ج ۱، ص ۴۳۹، بلکه آنچه

لازم است غذای کافی و پوشاک و مسکن است و آنچه از افزایش لباس در زمستان برای جلوگیری از بیداری و خواب مورد نیاز است (خوانساری، ۱۴۰۵هـ ج ۴، ص ۴۸۷). نفقه به معنای انفاق و کمک کردن از باب نیکوکاری نیز به کار می‌رود که معمولاً جنبه الزام آور دارد؛ مانند نفقه زوجه و اقارب و خویشاوندان (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۱۳) و طبق نظر برخی حقوقدانان، نفقه به معنای آنچه انفاق و بخشش کنند و نیز آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند و هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش نیز تعریف شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۷۱۸).

در تعریف جامع‌تری نفقه عبارت است از: مخارجی که در زندگی مورد نیاز است، اعم از خوراکی، آشامیدنی، پوشاک، مسکن و لوازم زندگی که عرفاً جزء هزینه زندگی شخص و با وضعیت او متناسب باشد، و خادم، در صورتی که عادتاً یا به واسطه بیماری یا علت دیگر مورد نیاز باشد (شریفی اشکوری، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۲۸). صاحب جواهر/الکلام نیز نفقه را این‌گونه تعریف می‌کند: «مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزی که به‌طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد» (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۳۰). برخی از فقها، علاوه بر آنچه در قانون مدنی به‌عنوان نفقه ذکر شده است، مصادیق دیگری به معنای نفقه اضافه کرده‌اند، همانند: «وسائل تنظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز» (عاملی جبعی، ۱۴۱۰هـ، ج ۵، ص ۴۶۹).

۲. نکاح

الف) مفهوم لغوی

نکاح مصدر نَكَحَ، يَنْكِحُ و بر وزن ضَرَبَ، يَضْرِبُ است (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ ج ۲، ص ۶۲۵؛ طریقی نجفی، بی تا، ج ۴، ص ۳۶۹). عده‌ای از واژه‌شناسان معتقدند نکاح در لغت به معنای وطی و جماع است (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ ج ۲، ص ۶۲۶). برخی از مفسران نیز معتقدند اصل «نکاح» به معنای جماع است، و بر اثر کاربرد زیاد، در معنای عقد هم به کار رفته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۵). راغب اصفهانی در این زمینه می‌گوید: «نکاح» در اصل به معنای عقد است و سپس به‌طور استعاره برای هم‌بستری نیز استفاده می‌شود و محال است که اول برای جماع وضع شده باشد و پس از آن به استعاره در عقد به کار رفته باشد؛ زیرا نام‌های جماع همه

کنایات‌اند و عرب تصریح به آن را قبیح می‌داند، و این غیرممکن است که با لفظ قبیح از غیر قبیح تعبیر آورند؛ یعنی لفظی که برای جماع وضع شده است، در عقد خواندن به کار برده باشند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ ص ۱۲۳). گفتنی است تقریباً در تمام موارد، آنچه از واژه «نکاح» در قرآن کریم آمده به معنای تزویج و ازدواج است.

ب) مفهوم اصطلاحی

معنای اصطلاحی نکاح طبق این روایت از پیامبر (ص) که فرمود: «النَّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»، همان عقد ازدواج است؛ زیرا این سخن که ازدواج سنت من است، قطعاً تنها هم‌بستری مورد نظر آن حضرت نبوده است، بلکه ایشان در مقام توصیه به ازدواج و تشکیل خانواده چنین گفتاری را بیان فرمود (شعیری، بی‌تا، ص ۱۰۱). مشهور آن است که نکاح در شرع، حقیقت در عقد است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲، ص ۷)؛ اما می‌توان گفت نکاح عقدی است که متضمن اباحه وطی است (جرجانی، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۲۴۶)؛ و یا عقدی است که مورد آن تملیک منفعت بضع است (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ هـ ج ۴، ص ۲۰۰).

۳. متعه

الف) مفهوم لغوی

در لغت به معنای لذت، خوشی، برخورداری، کیف، عیش، شهوت‌رانی، انبساط، بخشیدن، شاد بودن، لذت بردن، رفتار کردن، مورد عمل قرار دادن و از ماده «مَتَعَ» است که در لغت به معنای بهره‌برداری، برخورداری و مستفید شدن و انتفاع قلیل و موقت است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۸، ص ۲۳۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۳۹).

ب) مفهوم اصطلاحی

متعه در اصطلاح فقهی ازدواجی است که مردی با زنی تا مدت زمان معین با مهریه معین، نکاح انجام داده است و با سرآمدن وقت تعیین شده، مرد و زن از همدیگر بدون طلاق جدا می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ ج ۱، ص ۷۵۷).

نکاح موقت در فقه اسلامی و قوانین ایران

در خصوص نهاد نکاح موقت در قانون ایران در ماده ۱۰۷۵ به صورت صریح آمده است که نکاح موقت طبق قانون ایران دارای شرایطی مانند شرط مهر و أجل که شرط صحت عقد نکاح موقت و در بسیاری از شرایط مانند عقد نکاح دائم است، مگر مواردی مانند: ارث، نفقه، ایلاء، لعان (مگر در قذف به زنا)، طلاق و غیره که از نکاح دائم استثنا شده است. موارد فوق در صورت ایجاد شرط ضمن عقد نکاح موقت و یا پس از آن با توافق طرفین به وجود می‌آید که در فرض موجود در صورت توافق بر نفقه برای زن، بر عهدهٔ مرد گذاشته می‌شود. همچنین در منابع معتبر فقهی، تعاریفی از نکاح موقت و آثار و احکام و ارکان آن بیان شده است که در اکثر این موارد، این مسائل بسیار مشابه یکدیگر هستند؛ هرچند در برخی جهات تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؛ از جمله تمایز ماهوی میان نکاح موقت و دائم این است که در نکاح منقطع زوجین تصمیم می‌گیرند به‌طور موقت باهم ازدواج کنند و پس از پایان مدت، اگر مایل به ادامهٔ آن بودند، عقد را تجدید کنند، وگرنه با انقضای مدت از هم جدا خواهند شد، در حالی که مقتضای نکاح دائم، دوام و بقای عقد است (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷). نکاح موقت وابستگی بیشتری به ارادهٔ آزاد طرفین در شرایط و آثار و احکام خود دارد؛ اما نکاح دائم محدودیت‌های خاص خود را دارد که حتی زوجین با توافق نیز نمی‌توانند از زیر بار قبول آن شانه خالی کنند (لطفی، ۱۳۸۸، ص ۳۱-۳۲؛ وثیق‌زاده انصاری، ۱۳۸۰، ص ۵۸).

۱. ارکان نکاح موقت

ارکان نکاح موقت در اکثر منابع معتبر فقهی عبارت است از: ۱. صیغه: اعم از ایجاب و قبول است. الفاظ ایجاب مانند: رَوَّجْتُكَ، أَنْكَحْتُكَ، مَتَّعْتُكَ هستند، که برخی مانند صاحب *مسالك* قائل به این امرند که با الفاظی به غیر از موارد مذکور، ایجاب منعقد نمی‌شود. همچنین به‌کاربردن الفاظی مانند تملیک، هبه نفس یا بضع و یا اجاره برای ایجاب، طبق نظر صاحب *کشف اللثام* صحیح نیست؛ همچنین لفظ قبول لفظی است که دلالت بر معنای قبول می‌کند، مانند قَبِلْتُ و رَضَيْتُ و مانند آن؛ ۲. زوجه یا محلل؛ ۳. مهر: تعیین آن، شرط صحت عقد است؛ ۴. مدت: تعیین این مورد نیز شرط صحت عقد نکاح متعه است؛ مانند یک شب، یک ماه، یک

سال. اگر مدت در عقد ذکر نشود، اصل بر دوام عقد است و عقد دائم تلقی می‌شود؛ اما اگر قصد عقد موقت داشته باشد، ولی مدت ذکر نشده باشد، عقد کاملاً باطل است؛ البته میزان مهر و مدت نکاح می‌تواند کم یا زیاد باشد و محدودیتی در آن وجود ندارد/شامی عاملی جزینی، ۱۴۱۰هـ ص ۱۸۱-۱۸۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳هـ ج ۷، ص ۴۲۷-۴۲۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶هـ ج ۷، ص ۲۸۳-۲۷۴؛ حلی، ۱۴۱۸هـ ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸هـ ج ۱، ص ۳۱۳-۳۳۳).

۲. شرط صحت نکاح موقت

و جوب تعیین مهر و مدت معین در نکاح موقت برخلاف نکاح دائم به این دلیل است که در نکاح دائم هدف تداوم نسل است؛ اما در نکاح موقت، هدف انتقاء جنسی است. ممکن است شارع برای جلوگیری از اعمال منافی عفت و فساد، نکاح موقت را تجویز کرده باشد تا به بهانه عدم قدرت مالی، افراد خودشان را آلوده به اعمال زشت نکنند. برای اثبات شرط صحت بودن مهر و مدت، علاوه بر اجماع، روایات موثق نیز وجود دارد و در اثبات شرعی خود نکاح موقت آیه ۲۴ سوره نساء و همچنین دو روایت متواتر از طرق خاص و عام مؤید این امر است. در قرآن و شرع با این نکاح مخالفتی نشده و به آن تصریح شده است و دعوی نسخ آن ثابت نشده است و چیزی که بر عدم تحقق آن دلالت کند وجود ندارد. از طرفی رسول خدا(ص) متعه را حلال اعلام کرد و تا آخر عمر خویش این نوع نکاح را حرام نفرمود/صدوق، ۱۴۰۹هـ ج ۵، ص ۱۱۴-۱۱۷).

نفقه در نکاح موقت

این موضوع از دو منظر بررسی می‌شود: ۱. فقه شیعه، ۲. حقوق ایران.

۱. از منظر فقه شیعه

در مذهب شیعه ازدواج موقت از نهادهای پذیرفته شده است که در آن عقد ازدواج برای مدت محدود و تعیین شده‌ای و با مهریه معلوم بین زن و مرد بسته می‌شود. از نظر اکثر فقها الزام شوهر به دادن نفقه فقط از آثار نکاح دائم است و در نکاح موقت، شوهر چنین الزامی

ندارد. اکثر تعهدات زوجین در این نکاح جنبه قراردادی دارد و توافق طرفین است که می‌تواند میزان نفقه، تمکین، ریاست شوهر، کیفیت ریاست مذکور و به نظر برخی از فقها، اصل ارث را معین کند/عاملی جبعی، ۱۴۱۰هـ ص ۲۹۶). همان طوری که در این نوع نکاح سرپرستی شوهر ثابت نیست، نفقه هم که تعهد مقابل آن است، وجود ندارد؛ بلکه زوجین می‌توانند ضمن عقد نکاح موقت شرط کنند که زوجه تحت سرپرستی زوج باشد و زوج ملزم به تأمین هزینه‌های زندگی زوجه باشد؛ هرچند باید توجه داشت که منشا این امر قرارداد است نه شرع یا قانون، بنابراین در صورت تخلف و امتناع زوج، آثار ترک انفاق که در مورد زوج دائم مترتب است جاری نخواهد شد/محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۳۰۸).

اکثر اهل سنت عقد متعه را قبول ندارند و عقدی به نام «مسیار» را ایجاد کرده‌اند که به نظر آنان عقدی دائم است، ولی تمام ویژگی‌های عقد متعه در مذهب شیعه را دارد، یعنی زوجه همان طور که در عقد متعه حق ارث و حق نفقه و حق قسم ندارد، در عقد مسیار هم حق میراث و حق قسم و حق نفقه برای او وجود ندارد/مکارم شیرازی، ۱۴۲۴هـ ج ۶، ص ۳۷؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۴، ص ۴۰۴).

بعضی از اهل سنت «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ» را به معنای نکاح دائم گرفته‌اند نه به معنای تلذذ یا متعه، و برخی دیگر در این آیه شریفه متعه را نکاح موقت دانسته‌اند/قرطبی، ۱۴۰۵هـ ج ۵، ص ۱۳۲؛ درحالی که در هیچ یک از منابع لغت، استمتاع به معنای نکاح دائم نیامده است/مکارم شیرازی، ۱۴۲۴هـ ج ۵، ص ۱۲).

مشهور فقهای شیعه، تمکین را همانند عوض یا شبه عوض در برابر نفقه قرار داده‌اند و نفقه را مشروط به تمکین کرده‌اند و وجوب نفقه را مشروط به عقد دائم و تمکین کامل زوجه دانسته‌اند/طی، ۱۴۱۳هـ ص ۵۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۴۶۵؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸هـ ج ۱۲، ص ۵۲۱).

تنها دلیلی که قائلان به این نظر اقامه کرده‌اند، شهرت بین فقها است و هیچ آیه و روایتی که دلالت بر این شرط داشته باشد، وجود ندارد/نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۰۴. گروهی از فقها عقد نکاح را علت و سبب وجوب نفقه می‌دانند و معتقدند به جهت اینکه ادله وجوب نفقه، بر عنوان زوجه حمل می‌شود و زوجیت هم به مجرد عقد حاصل می‌شود، پس عقد، سبب وجوب انفاق است و فقط نشوز باعث سقوط نفقه خواهد شد/مؤمن سبزواری، ۱۴۲۳هـ ج ۲، ص ۲۹۷).

نفقه در نکاح موقت، موافقان و مخالفانی داشته است که برخی مخالفان نفقه در متعه، به این استدلال تمسک می‌جویند که زنی که متعه می‌شود، کنیز نیست، هم‌چنین زوجه هم محسوب نمی‌شود؛ زیرا آثار عقد نکاح صحیح مانند نفقه، ارث و طلاق، بر آن مترتب نیست. از جمله مخالفان این نظر فخر رازی است (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱).

موافقان نفقه در نکاح موقت در پاسخ به مخالفان، چنین اشکال وارد می‌کنند که گروه مذکور بین آثار شیء و مقومات آن خلط کرده‌اند. آنچه به متعه زیان می‌رساند، نداشتن مقومات ازدواج است نه برخی از آثار آن؛ زیرا نکاح عبارت از رابطه و علقه‌ای بین زن و مرد است، همچنان که بیع عبارت از رابطه مالی بین دو نفر است. آنچه وجودش در عقود و معاملات لازم است، همان چیزی است که در تعریف نکاح و بیع آمده است و دو طرف عقد ازدواج یا دو طرف عقد بیع را شامل می‌شود؛ اما غیر از اینها، هر چه هست از آثار آن است که ممکن است بر آن مترتب شود و ممکن است از آن تخلف شود (همانجا).

زکات دادن به زوجه در نکاح متعه، هرگاه فقیر باشد، جایز است، به شرطی که در صیغه تمتع شرط نشده باشد که نفقه یا کسوه او با شوهر باشد و این بدان معنی است که شرط کردن نفقه در این عقد، پذیرفته شده است (نراقی، ۱۴۲۵ هـ ص ۲۳۵).

۲. از منظر حقوق ایران

مبنای نفقه در نکاح موقت در نظام حقوقی ایران، ماده ۱۱۱۳ است، که با پذیرش ماهیت قراردادی برای نفقه در نکاح منقطع، قلمرو آزادی اراده طرفین را گسترش داده است. قانون‌گذار در نکاح موقت، اصل را عدم وجوب نفقه دانسته است و برای رفع ابهام در این خصوص، به صراحت بیان داشته است: «در نکاح موقت حق نفقه‌ای برای زن نیست» (منصور، ۱۳۸۹، ص ۳۰۷).

با توجه به اصل حاکمیت اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی، زوجین می‌توانند وجوب پرداخت نفقه را در قرارداد فی‌مابین خود وضع کنند یا مبنای عقد موقت یا منقطع را پرداخت نفقه قرار دهند؛ هرچند در قلمرو توافق کتبی آنها وارد نشده باشد. یکی از نتایج خلاف اصل بودن وجوب انفاق در عقد منقطع، از جهت بار اثباتی این موضوع است، به نحوی که مدعی شرط انفاق یا قرار گرفتن مبنای نکاح منقطع بر انفاق به زوجه، باید این ادعا را ثابت کند، زیرا گفته

او خلاف اصل است و باید بر ادعای خود دلیل بیاورد. در خصوص نفقه در نکاح موقت، قانون‌گذار به ماده ۱۱۱۳ بسنده کرده است. این ماده بیان می‌کند: «در عقد انقطاع، زن حق نفقه ندارد؛ مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۶۷۵).

حق یا حکم بودن نفقه در نکاح دائم و منقطع

لزوم پرداخت نفقه در نکاح دائم طبق تصریح قانون مدنی، حکم است و لازم‌الاجرا است؛ زیرا ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، امری است و هرگونه توافق خلاف آن پذیرفته نیست و اسقاط‌ناپذیر است؛ هرچند در این خصوص اختلاف آرائی وجود دارد؛ اما مشهور فقها و حقوقدانان بر این نظر هستند و نفقه در نکاح دائم را مقتضای عقد نکاح دائم و واجب می‌دانند و حکم به غیرترخیصی بودن حکم نفقه و امری بودن قانون نفقه داده‌اند، در نتیجه اشتراط اسقاط نفقه در نکاح دائم را شرط خلاف مقتضای عقد نکاح و مخالف شرع و نیز از مصادیق اسقاط مالم‌یجب دانسته‌اند (یوسفیان، بی‌تا، ص ۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ ج ۷، ص ۴۱)؛ هرچند برخی از فقها اسقاط نفقه گذشته و آینده را از سوی زوجه مقبول می‌دانند (رک: خویی، ۱۴۱۰ هـ ص ۲۸۹).

طبق ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی، در نکاح موقت شرط پرداخت نفقه از جهت اعمال حق است، نه حکم، و خلاف مقتضای اطلاق عقد و از قوانین تکمیلی است که هر نوع شرط مشروعی در جهت اعمال یا اسقاط آن صحیح و تابع اراده طرفین است؛ به نحوی که در اشتراط آن یا پس از اشتراط در اسقاط آن مختارند، زیرا حق برای شخص ایجاد سلطنت می‌کند و همچنین اختیار اسقاط می‌دهد، اما حکم این چنین نیست (خوانساری، ۱۴۱۸ هـ ص ۱۰۹).

تمایز مدت زمان طولانی و کوتاه در نکاح موقت

نکاح موقت می‌تواند برای مدت کوتاه یا طولانی منعقد شود، از این جهت در قوانین ایران و فقه اسلامی ممانعتی به عمل نیامده است. قانونگذار ایران راجع به حداکثر مدت نکاح موقت سخنی به میان نیاورده است. در قانون مدنی نیز با توجه به عدم حصری بودن مدت در نکاح موقت و اصل حاکمیت اراده طرفین در تعیین مدت، محدودیتی برای مدت زمان عقد منقطع وجود ندارد. برخی حقوقدانان مدت نکاح موقت را هرچقدر هم که طولانی یا زائد بر عمر متعارف

عقد باشد، آن را تابع احکام نکاح موقت می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱). برخی دیگر از حقوق‌دانان نیز معتقدند زمانی که در عقود منقطع طویل‌المدت، مانند عقود ۹۹ ساله، زن و شوهر با هم به سر می‌برند و زندگی مشترک دارند و یا تصمیم به زندگی مشترک در این نوع از عقود با این مدت زمان‌های طولانی دارند، در واقع نوعی تبانی ضمنی در التزام به دادن نفقه توسط زوج به زوجه محسوب می‌شود، (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۳)؛ اما در فرضی که نکاحی منعقد شده باشد و بین طرفین در خصوص دائم یا منقطع بودن آن اختلاف نظر باشد، اصل بر دائمی بودن نکاح است؛ مگر موقت بودن آن اثبات شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۹). برخی از فقها دربارهٔ عقود طویل‌المدت، مانند عقود ۹۹ ساله، نکاح منقطع را دارای آثار نکاح دائم دانسته‌اند و احتیاط واجب را بر دائمی دانستن عقود موقت ۹۹ ساله می‌دانند و بنا بر احتیاط واجب، شرایط حاکم بر نکاح دائم از جمله وجوب پرداخت نفقه را در این نوع نکاح جاری می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ هـ.ج، ص ۳۴۴-۳۴۵). برخی دیگر از فقهای امامیه بیان داشته‌اند که تعیین مدت در نکاح موقت به خواست و اراده طرفین بستگی دارد و اراده واقعی آنها باید ملاک قرار گیرد (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ج، ص ۱۳۸).

شروط ضمن عقد

شروط ضمن عقد در قانون مدنی و فقه اسلامی دارای مصادیق مختلفی هستند. این شروط به اعتبار صحت یا بطلان آنها به دو مورد تقسیم می‌شوند:

۱. شرط خلاف مقتضای ذات عقد؛ ۲. شرط خلاف مقتضای اطلاق عقد.

ماده ۲۳۲ قانون مدنی، شروط باطلی را که مبطل عقد نیستند، و در ماده ۲۳۳ شروط باطل و مبطل عقد را بیان کرده است که یکی از این دو مورد، شرط خلاف مقتضای عقد است؛ با این توضیح که اگر شرطی خلاف مقتضای ذات و طبیعت عقد باشد هم شرط و هم عقد باطل است (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۲۲۱-۲۲۲).

در بررسی شرط کردن نفقه در متعه باید دید آیا این شرط، خلاف مقتضای ذات عقد است

یا خلاف اطلاق عقد؟

مقتضای عقد، موضوع اساسی است که عقد به خاطر آن واقع می‌شود و بدون آن ماهیت خود را از دست می‌دهد و شرطی خلاف مقتضای (ذات) عقد است که با فلسفه کلی و هدف آن عقد ناسازگار باشد؛ به عبارت دقیق‌تر، مقتضای ذات عقد اثری است که اگر از عقد گرفته شود، جوهره و اثر آنچه مورد تراضی است، از بین می‌رود (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳۲) اما مقتضای اطلاق، اثری است که اگر قرارداد، بدون قید و شرط و به طور مطلق واقع شده باشد، همین اقتضای بدون قید و شرط از قرارداد حاصل می‌شود (بیات، ۱۳۹۸، ص ۱۹۷).

شرط خلاف اطلاق عقد، به صورت فرعی عارض بر عقد می‌شود و آثار عقد را کم‌وزیاد می‌کند. قانونگذار شرط کردن نفقه در نکاح موقت را خلاف مقتضای عقد نمی‌داند، بلکه خلاف اطلاق عقد می‌داند و مشروعیت آن را به رسمیت می‌شناسد و صحت این شروط را بر مبنای اصل حاکمیت اراده و طبق عبارت (العقود تابعه للقصد) و مضمون آیه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (مائده، ۱) پذیرفته است (موحدیان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۱). به این نحو که چنانچه در ضمن عقد موقت، نفقه شرط شده باشد و یا قبل از عقد بر این امر توافق شده باشد، یا عقد بر این مبنا جاری شود، شرط صحیح و لازم الوفا است (محقق داماد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۷)؛ علاوه بر آن، طبق اصل کلی آزادی قراردادها و طبق ماده ۱۰ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است» و بر مبنای این امر که طرفین یک عقد می‌توانند هر شرط مشروع و مقدوری را که منافاتی با مقتضای عقد نداشته و دارای منفعت عقلایی باشد در ضمن قرارداد خود عنوان کنند یا عقد خود را بر آن مبنا قرار دهند؛ وجود چنین شرطی صحیح و لازم الاجرا است و از ضمانت اجرای قانونی برخوردار است (نصاری، ۱۳۶۷، ص ۲۷۶)؛ بنابراین وجود شرط پرداخت نفقه در نکاح موقت، شرطی خلاف اطلاق عقد است و نه خلاف مقتضای ذات و ماهیت عقد، و شرطی صحیح است.

شرط نفقه در نکاح موقت از دیدگاه فقها

امروزه مراجع و فقهای کنونی در اینکه نفقه در نکاح موقت بر شوهر واجب نیست، اتفاق نظر

دارند؛ از جمله آنها امام خمینی(ره) است که می‌فرماید: زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود، حق خرجی ندارد/موسوی خمینی، ۱۴۲۶هـ ص ۵۰۹.

درباره شرط پرداخت نفقه در متعه، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از مراجع معتقدند در نکاح موقت، نفقه زن بر شوهر واجب نیست، مگر اینکه در ضمن نکاح موقت شرط کرده باشند، که در این صورت مرد باید پرداخت کند/سیستانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۶۵؛ نوری همدانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۵۰، و بنا به نظر برخی دیگر، همسر در ازدواج موقت حق خرجی ندارد، هرچند باردار شود؛ بنابراین، این شرط را خلاف مقتضای عقد می‌دانند و عمل به آن را واجب نمی‌دانند/مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۴۰۶.

وجوب نفقه در متعه به عنوان شرط ضمن عقد

باتوجه به ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی، یکی از مواردی که طرفین عقد منقطع می‌توانند به عنوان شرط در عقد نکاح خود تصریح کنند، پرداخت نفقه به دست زوج است که امری اختیاری و بر مبنای توافق طرفین است. البته منظور از تصریح، صرف کتبی بودن نیست، بلکه توافق به صورت شفاهی نیز مشمول عنوان تصریح می‌شود و کتبی بودن موضوعیت ندارد. همین که طرفین اراده خود را ابراز کنند و از مقصود هم آگاه شوند، به معنای تصریح است.

هر شرطی که شرعاً جائز باشد و در اصل عقد موقت ذکر شود لازم است، نه صرفاً آن شرطی که پیش از عقد یا بعد از عقد گذاشته شود؛ مثلاً شرط شود که بکارت زوجه از بین نرود یا آنکه با وی دخول نکند یا شرط کنند که هر دو یا یکی از آنها ارث برد، عمل کردن به این شروط واجب و لازم‌الاجرا است. با توجه به اینکه یکی از اهداف مهم نکاح موقت، استمتاع و بهره‌جویی است که با شرط ضمن عقد می‌توان این مهم را اسقاط یا محدود کرد یا شرط توارث را ملحق به عقد کرد، پس به طریق اولی شرط کردن نفقه در نکاح موقت نیز شرطی صحیح است/صفهانی، ۱۴۰۰هـ ج ۱، ص ۱۴۵.

یکی از انواع شروط ضمن عقد، شروط بنایی یا مبنایی است که الزام به پرداخت نفقه در عقد موقت می‌تواند در قالب شرط بنایی نیز قرار گیرد. شرط ضمنی یا بنایی یک تعهد تبعی است که در متن عقد ذکر نمی‌شود، اما بنا به خواست طرفین یا عرف، در قرارداد ذکر می‌شود

و مانند شروط ضمن عقد کتبی یا شفاهی، لازم‌الاجرا است. استناد به شرط ضمنی بنایی زمانی شایسته است که وجود این شرط به نحوی مسلم و بدیهی باشد؛ بدین معنا که تصریح به آن لغو باشد یا برای تأکید بیاید(سیمایی صراف، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۸). در شرط بنایی یا شرط تبانی، طرفین معمولاً پیش از عقد بر آن توافق می‌کنند و سپس عقد را با بنای ذهنی نسبت به آن انشا می‌کنند. این‌گونه شروط در عبارات قرارداد تصریح نمی‌شود، اما فرض بر این است که به هنگام انشاء عقد، با لحاظ شرط در اراده طرفین وارد می‌شود(شهیدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۱). شرط بنایی، در فقه امامیه نیز پذیرفته شده است و از این منظر که نه تنها امری که در متن عقد به آن تصریح شده است لازم‌الوفا است، بلکه شرطی که عقد برمبنای آن واقع می‌شود نیز لازم‌الوفا است و این مهم مورد اتفاق فقها است. یکی از مسائلی که در مورد شروط مبنایی پیش می‌آید، بار اثبات آنها است که در صورت وجود اختلاف بین طرفین عقد به علت عدم تصریح چه بسا اثبات آن امری مشکل باشد. درباره اثبات سهل‌تر این شروط، باید به قرائن و شواهد حاکم بر عقد و اراده طرفین و عرف معمول در آن موضوع مراجعه کرد، به‌عنوان مثال زمانی که عقد منقطع برای مدت طولانی مانند ۹۹ سال منعقد می‌شود، اگر بین زوجین درباره شرط مبنایی پرداخت نفقه توسط زوج یا عدم اشتراط این شرط اختلاف به وجود آید، با توجه به مدت نکاح منقطع که طولانی است و هدف استمتاع کوتاه مدت نیست، بلکه به نوعی تشکیل زندگی است، شرط پرداخت نفقه نیز بدیهی و محرز به نظر می‌رسد؛ اما زمانی که عقد متعه برای مدتی کوتاه مثلاً دو ماه منعقد شده باشد، لزوم پرداخت نفقه به‌عنوان شرط مبنایی دور از ذهن به نظر می‌رسد و بار اثبات آن به مراتب سخت‌تر از نوع اول است(سیمایی صراف، ۱۳۸۰، ص ۷۲).

عدم پرداخت نفقه در نکاح موقت به‌عنوان وقف

هرگاه زوج به‌عنوان نفقه‌مورد شرط در عقد متعه و یا نفقه‌زوجیت در نکاح دائم، مالی را وقف کند، آن وقف صحیح نیست؛ زیرا واقف آنچه را که از نظر قانونی ملتزم به پرداخت آن بوده، وقف کرده است و نتیجه آن وقف بر نفس است ولی در صورتی که واقف مالی را به طور مطلق برای نفقه‌زوجه خود وقف کند و به‌عنوان نفقه‌مورد شرط در متعه و یا نفقه

زوجیت در نکاح دائم نباشد، وقف صحیح است و علاوه بر آنچه از موقوفه عاید زوجه می‌شود، زوج باید نفقه مورد شرط در متعه و نفقه زوجیت را در عقد دائم بدهد/امامی و صفایی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۷۹.

در پاسخ به پرسش‌های موجود در زمینه شرط نفقه در نکاح موقت و مباحث مربوط به آن، ابتدا باید شروط ضمن عقد موجود در قانون، و سپس صحت یا عدم صحت برخی شروط ضمن عقد بررسی شود.

آثار نفقه در نکاح موقت و دائم

بنا به ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است/کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۲۷۲. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه را این‌گونه تعریف کرده است: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض» (منصور، ۱۳۸۹، ص ۳۰۶).

این آثار و تعاریف درباره نفقه در نکاح دائم است که قوانین آمره هستند و نمی‌توان خلاف آن را شرط یا آن را اسقاط کرد، اما با توجه به تفاوت بین آثار و اهداف نکاح دائم با منقطع نمی‌توان این شرایط را حاکم بر شرط نفقه در نکاح موقت دانست، زیرا نفقه در نکاح دائم از باب قاعده نظم عمومی و قانون امری است، اما نفقه در نکاح موقت به‌عنوان یک شرط ضمن عقد لازم بررسی می‌شود که آثار و توابع شرط را دارد و تابع اراده طرفین و حق آنهاست، به نحوی که زوجین می‌توانند آن را اسقاط کنند یا خلاف آن را شرط کنند. همچنین طبق ظاهر ماده ۲۳۲ قانون مدنی برای صحت شرط کافی است که شرط مقدور عرفی و مشروع باشد و نفع عقلایی داشته باشد، ولی به لحاظ منطقی شرط، در واقع خود عقدی است که باید اصولاً تمام شرایط اساسی صحت معاملات را داشته باشد/بیات، ۱۳۹۸، ص ۱۹۴.

با قبول این امر، آثار عدم پرداخت نفقه در نکاح دائم و متعه متفاوت می‌شود؛ به‌عنوان مثال ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه در نکاح دائم دارای هر دو جنبه کیفری و حقوقی است؛ به نحوی که اگر در نکاح دائم زوج باوجود استطاعت مالی از پرداخت نفقه خودداری کند، به

جهت مسئولیت کیفری باعنوان مجرمانه «ترک انفاق» قابل مجازات است و در جنبه حقوقی نیز به عنوان متعهد و مدیون پیگیری می‌شود. هم‌چنین طبق قانون مدنی می‌توان مرد را ملزم به پرداخت نفقه کرد و در صورت عجز یا خودداری از پرداخت، زن می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند و عمل مرد طبق قانون مجازات اسلامی در صورت تعدی بودن جرم است و طبق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲ پیگیری می‌شود. در این ماده آمده است: «اگر مردی با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، به حبس تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود»، اما در نکاح موقت، ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه، همان ضمانت اجرای تخلف از شرط ضمن عقد است و عنوان مجرمانه جنبه کیفری ندارد و صرفاً از جنبه حقوقی به عنوان متعهد و مدیون از جهت تخلف از شروط ضمن عقد یا تخطی از شروط مبنایی پیگیری می‌شود.

تفاوت دیگر نفقه در نکاح دائم و منقطع، در مبحث نشوز زوجه است که در نکاح دائم طبق ماده ۱۱۰۸، نشوز یا عدم تمکین زوجه بدون مانع مشروع از موارد سقوط نفقه است که این امر مورد اتفاق فقها نیز واقع شده است؛ اما به نظر نگارنده با در نظر گرفتن ویژگی‌های نکاح منقطع، در این نکاح به دلیل اینکه نفقه به عنوان شرط ضمن عقد و خلاف اطلاق عقد و اثری استثنائی است، تابع شرایط و احکام نفقه در نکاح دائم نیست و در صورت نشوز و عدم تمکین تعدی زوجه در نکاح موقت، حق نفقه زوجه برخلاف نکاح دائم ساقط نمی‌شود؛ چون نشوز زن در نکاح موقت مسقط شرط نفقه نیست و شرط جایگاه خود را حفظ می‌کند، اما طبق قانون حاکم بر نکاح دائم چنین نیست.

ضمانت اجرای تخلف از شرط انفاق در نکاح موقت

در خصوص تخلف از شرط، ابتدا متعهد را مجبور به پرداخت متعهد به می‌کنند و در صورت عدم پرداخت متعهد به، از اموال او دیون مدیون را پرداخت می‌کنند؛ پس زمانی که زوج، نفقه شرط شده در نکاح منقطع را پرداخت نکرد، ابتدا او را ملزم به پرداخت می‌کنند و اگر مجدد پرداخت نکرد، از اموال او مشروط به را به مشروط له می‌پردازند. البته در آثار شروط ضمن عقد نکاح با سایر قراردادهای یک تفاوت اساسی وجود دارد، به این نحو که اگر در سایر عقود

متعهد نتواند مورد تعهد را انجام دهد و اجبار او نیز ممکن نباشد یا مالی نداشته باشد که از آن محل تعهد را اجرا کند برای متعهد؛ له حق فسخ قرارداد حاصل می‌شود؛ اما در عقد نکاح، ضمانت اجرای فسخ عقد به علت تخلف از شرط وجود ندارد و در این باره فقط می‌توان مطالبه خسارت کرد. بنابراین اگر زوج به صورت تعمدی شرط را اجرا نکرد و یا مالی نداشته که نفقه را از آن پرداخت کند، زوجه به دلیل تخلف زوج از شرط ضمن عقد، حق فسخ نکاح دائم یا منقطع را ندارد و فقط می‌تواند مطالبه خسارت کند؛ زیرا فسخ نکاح امری استثنائی است که نیاز به تصریح مقنن دارد و در صورت عدم امکان اجبار متعهد، مشروطاً له تنها می‌تواند مطالبه خسارت کند (بیات و بیات، ۱۳۹۸، ص ۱۷۶)، اما برخی از حقوقدانان دیگر معتقدند در صورتی که اجبار زوج از طریق دادگاه صالح ممکن نبود یا زوج توانایی پرداخت نفقه را نداشت، دادگاه می‌تواند به ولایت از زوج، زوجه را رها سازد و ما بقی مدت را به زوجه بذل کند (کنجی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲).

عده‌ای از فقها مانند آیت الله بهجت (ره) در این مسئله این‌گونه نظر داده‌اند که چنانچه شرط انفاق به زوجه در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری ذکر شود، شرط لازم‌الوفا است و در صورت تخلف از شرط، فقط زوجه می‌تواند زوج را از طریق حاکم شرع مجبور به دادن نفقه کند و بنا به نظر اکثریت فقها در این خصوص حق فسخی برای زوجه نیست (بهجت، ۱۴۲۸ هـ ج ۴، ص ۹).

میزان نفقه در نکاح منقطع

ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه را در نکاح دائم تعریف کرده و میزان آن را نیز بیان کرده است اما این تعریف شامل نفقه مشروط در عقد متعه نیست؛ زیرا شروطی که طرفین با توافق خود ضمن عقد نکاح بیان می‌کنند، تابع اراده و قصد آنان بوده است و حدود و میزان آن تابع توافق بین آنها است؛ حال این توافق می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی باشد. به بیانی دیگر اگر طرفین حدود نفقه را مشخص کردند، بر اساس اصل حاکمیت اراده و مقدم بودن اراده متعاملین بر قوانین تکمیلی، میزان نفقه بنا به توافق آنها در نظر گرفته می‌شود؛ اما در مواردی که میزان نفقه مشروط، نامعلوم باشد و طرفین عقد، تصریحی به میزان نکرده باشند، ناگزیر

باید از عرف معمول تمسک جست و عرف نیز بر قواعد تکمیلی مقدم است؛ حتی اگر طرفین نسبت به آن جاهل باشند^۱. الزام به انفاق در نکاح منقطع، بر مبنای فقهی و حقوقی، ریشه قراردادی دارد و تابع توافق طرفین است و لزومی ندارد که متناسب با وضعیت زن باشد و اگر در مورد میزان نفقه به اجمال توافق شده است، باید به اقتضای عرف عمل شود (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۴).

به نظر نگارنده، این نوشتار در خصوص معیار عرفی میزان نفقه قانونی در نکاح دائم می‌تواند به‌عنوان یک ملاک در تفسیر و تبیین میزان نفقه مشروط، در نکاح موقت مد نظر قرار گیرد؛ زیرا در تفسیر مواردی که در قرارداد پیش‌بینی نشده است، وضعیت متعارف در نظر گرفته می‌شود و میزان نفقه قانونی تعیین شده در خصوص زوجه دائم می‌تواند نمایانگر وضعیت متعارف در جامعه باشد.

شرط زمان پرداخت نفقه در نکاح موقت

از چالش‌های نکاح موقت مربوط به زمانی است که زوجه پرداخت نفقه را برای مدتی خاص معین کرده باشد که این مدت می‌تواند کوتاه‌تر یا طولانی‌تر از مدت عقد منقطع باشد و عقد منقطع پیش از اتمام زمان شرط شده برای پرداخت نفقه، به جهتی از جهات انفساخ یا فسخ یا بذل مدت، منحل شود یا زوج پیش از نزدیکی، تمام مدت را به زن ببخشد. حال باید دید تکلیف شرط نفقه چیست؟ آیا مانند نکاح دائم در صورت انحلال عقد، لزومی به عودت میزان نفقه دریافتی به زوج وجود ندارد؟ مثلاً اگر زوجه پرداخت نفقه توسط زوج را در عقد متعه برای مدت سه سال شرط کرده باشد یا عقد متعه بر این مبنا واقع شده باشد، اما پس از گذشت چند ماه از عقد، به دلیل به‌وجود آمدن عیوب و یا تخلف از وصف موجود در نکاح، عقد فسخ شود و یا به دلایل موجه منفسخ شود یا باقی مدت نکاح موقت بخشیده شود، تکلیف شرط

۱. ملاک قسمت اخیر، ماده ۳۵۶ قانون مدنی است: «هر چیزی که برحسب عرف و عادت جزء یا از توابع مبیع شمرده شود یا قراین دلالت بر دخول آن در مبیع نماید، داخل در بیع و متعلق به مشتری است، اگرچه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگرچه متعاملین جاهل بر عرف باشند».

نفقه چیست، آیا شرط نیز به همراه فسخ یا انفساخ از بین می‌رود یا شرط به قوت خود باقی می‌ماند و تا مدت معین شده لازم‌الاجرا است و زوج موظف است آن را به زن پرداخت کند؟ در خصوص نکاح دائم این قضیه روشن است، زوج دائم فقط تا زمانی که در زوجیت مرد است و تمکین می‌کند، مستحق دریافت نفقه است و در صورت عدم تمکین یا به دلیل وقوع طلاق یا فسخ یا انفساخ، حق دریافت نفقه ندارد و پرداخت نفقه از عهده زوج ساقط می‌شود؛ اما این مسئله در نکاح موقت متفاوت است؛ زیرا قواعد مربوط به نفقه در عقد دائم جنبه امری دارد و نمی‌توان خلاف آن را شرط کرد؛ اما شرط نفقه در نکاح موقت جنبه قراردادی دارد و از آثار و شرایط شروط ضمن عقد تبعیت می‌کند. برای فهم بهتر موضوع ابتدا باید ماهیت عقد نکاح منقطع و دائم از جهت معاوضی یا غیرمعاوضی تبیین شود.

معاوضی یا غیرمعاوضی بودن عقد نکاح موقت

در خصوص معاوضی یا غیرمعاوضی بودن عقد نکاح بین صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقهای امامیه، نکاح را از عقود غیرمعاوضی می‌دانند و ضمانی را که بر عهده مرد بابت عدم پرداخت نفقه یا مهریه قرار می‌گیرد، ضمان ید می‌دانند، نه ضمان معاوضی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۷۶؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳ هـ ج ۱، ص ۱۸۷)؛ اما برخی دیگر از فقها ضمن مقایسه نکاح با معاملاتی نظیر بیع معتقدند که بضع در تملک اعتباری زوج قرار می‌گیرد و به طریق اولی در نکاح موقت، مهریه را عوض بضع قرار داده‌اند و هدف متعه را بیشتر کامجویی در مقابل پرداخت مهریه دانسته‌اند (گلپایگانی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲، ص ۱۶۴).

قانون مدنی نیز به‌طور ضمنی از دیدگاه مشهور تبعیت کرده و عقد نکاح را غیرمعاوضی می‌داند. براساس این مبنا اگر نکاح موقت را عقد معاوضی بدانیم تبعاً شروط ضمن آن نیز از شروط ضمن عقود معاوضی تبعیت می‌کند و مشمول ماده ۲۴۶ قانون مدنی قرار می‌گیرد. یکی از خصوصیت‌های عقود معاوضی برگشت عوضین پس از انحلال عقد است؛ به نحوی که با برهم‌خوردن قرارداد، عوض و معوض عودت داده می‌شوند یا در صورت عدم امکان ارجاع یا انجام یک طرف تعهد، طرف دیگر می‌تواند مطالبه خسارت کند و در صورتی که شرط اجرا نشده باشد، از انجام آن خودداری می‌شود. در عقد نکاح زن نیز در صورت ترک

انفاق از سوی شوهر، باید بتواند از تمکین یا تعهداتی که کرده است، خودداری کند؛ درحالی که این اختیار به او داده نشده است هر چند با توجه به ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی می توان گفت که فقیهان خواسته اند در مواردی خاص، قواعد معاملات معوض را به طور ناقص در عقد نکاح اجرا کنند اما در قانون مدنی این تفکر پذیرفته نشده است (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۴۶). عده ای دیگر، تفسیری عام از تمکین آورده اند و اطاعت زوجه از زوج را منشأ نفقه دانسته اند (جعفری نگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۳). این گروه بیان کرده اند که اثبات ریاست زوج بر زوجه در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی و اثبات نفقه برای زوجه بلافاصله پس از آن در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، تداعی کننده این امر است که قانون گذار، ریاست زوج بر زوجه و الزام وی به پرداخت نفقه را دو تعهد متقابل در نظر گرفته است.

در مبحث شرط انفاق در نکاح موقت، این پرسش مطرح می شود که آیا با انحلال نکاح موقت قبل از مدت مقرر شرط انفاق باقی می ماند یا خیر؟ و در صورت عدم بقای شرط انفاق، آیا زوجه مکلف به بازگرداندن نفقه دریافتی خود است؟

در یک تقسیم بندی در خصوص شرط ضمن عقد در نکاح موقت، شرط نفقه می تواند به دو صورت به عنوان شرط ضمن عقد واقع شود: ۱. زمانی که شرط انفاق در مقابل ایجاد عقد و همزمان با وقوع عقد فعلیت یابد، ۲. زمانی که شرط انفاق در برابر انجام عمل یا تعهداتی توسط زوجه در مدت معین یا تا پایان عقد موقت قرار گیرد. در مورد اول، شرط انفاق با ایجاد عقد فعلیت می یابد و زوج به محض وقوع عقد، ملزم به انجام تمام مورد شرط است و انحلال یا فسخ یا از بین رفتن عقد خللی به بقای شرط وارد نمی کند، حتی اگر شرط انفاق برای مدتی بیشتر یا کمتر از زمان عقد باشد؛ مثلاً عقد موقت برای مدت یک سال و شرط انفاق برای مدت سه سال یا ۵ ماه ایجاد شده باشد؛ زیرا با ایجاد عقد، شرط فعلیت یافته است و استمرار یا عدم استمرار عقد تأثیری در صحت و بقای شرط ندارد و انجام شرط چه به طور آنی امکان پذیر باشد چه شرط از اموری باشد که انجامش در طول زمان استمرار داشته باشد، الزام به آن پابرجا است. همانطور که گفته شد و بنا بر نظر فقیهانی مانند امام خمینی (ره)، شرط در برابر عقد است و التزامی است که ظرف آن عقد است، نه اینکه عقد معلق بر آن شرط یا مقید بر آن باشد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸۶). در مورد دوم، شرط انفاق در مقابل

تعهداتی است که در حوزه توافق طرفین باشند و ایفای این تعهدات از سوی زوجه باشد؛ مانند اینکه زوجین توافق کرده باشند در مقابل ایفای تعهدات زناشویی توسط زوجه در مدت عقد، زوج ملزم به انفاق به زوجه باشد. در این موارد تا زمانی که زوجه پایبند به تعهدات خود باشد، زوج نیز موظف به پرداخت انفاق است، اما از زمانی که زوجه از ایفای تعهدات خویش خودداری کند، دیگر برای زوج الزامی جهت پایبندی به این شرط وجود ندارد؛ مانند زمانی که شرط انفاق در مقابل هرگونه استمتاع جنسی و یا هر تعهد مشروع دیگری برعهده زوجه قرار گرفته است، ولی او از عمل به تعهدات خویش سرپیچی کند یا زمانی که عقد قبل از موعد، منفسخ یا منحل شود؛ زیرا با ازبین رفتن نکاح یا عدم انجام تعهدات مشروط یا امتناع زوجه از آنها، الزام زوج به شرط انفاق تا پایان مدت یا بخشی از مدت نکاح موقت نیز از بین می‌رود. این مورد با قسمت اول ماده ۲۴۶ قانون مدنی مرتبط و این ماده ملاک عمل است؛ زیرا شرط از عقد تبعیت می‌کند و با از بین رفتن عقد، تعهدات زوجه و شرط مقابل آن نیز از بین می‌رود؛ مگر آنکه محدوده توافق طرفین، خلاف این امر را اثبات کند/کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۲۲۱).

درخصوص مورد دوم، زمانی که عقد قبل از موعد مقرر از بین برود یا زوجه از ایفای تعهدات خود امتناع ورزد، آیا زوجه ملزم به بازگرداندن نفقه دریافتی است یا خیر؟ به نظر می‌رسد باید قائل به تفکیک شد:

۱. زمانی که زوجه تا قبل از انحلال عقد، به تعهدات خود عمل کرده باشد، زوج نیز تا آن زمان موظف به انفاق به زوجه بوده و آن را پرداخت کرده است و استرداد نفقه دریافتی طبق قسمت اخیر ماده ۲۴۶ امکان‌پذیر نیست؛ زیرا شرط و عوض شرط، همزمان استمرار داشته‌اند و عمل به آنها واجب بوده است.

۲. مادامی که زوجه به تعهدات خود عمل نکرده باشد، مانند زمانی که شرط انفاق در مقابل استمتاع جنسی توسط زوجه و یا تعهداتی از جانب زوجه قرار گرفته، اما زوجه از تعهدات خودش سرپیچی کرده است، در صورت پرداخت انفاق توسط زوج، زوج ملزم به استرداد آن است، زیرا در مدت عدم ایفای تعهدات، عوض شرط انفاق که انجام تعهداتی از قبیل استمتاع توسط زوجه بوده، صورت نپذیرفته است؛ بنابراین زوج الزامی به انجام شرط ندارد، زیرا عوض شرط محقق نشده است و زمانی که زوجه ایفای تعهد کرده و زوج نفقه

مشروط را پرداخت کرده، اما عقد منقطع قبل از موعد مقرر از بین رفته است، تعهدات طرفین و شرط ضمن عقد به تبع عقد ساقط می‌شود. در مواردی که نتوان از نحوه ایراد شرط ضمن عقد نفقه در نکاح موقت، به نحوه توافق طرفین پی برد و طرفین نیز در تبیین شرط ضمن عقد اتفاق نظر نداشته باشند، باید از نحوه ایراد شرط و اوضاع و احوال حاکم بر عقد و شرط، به محدوده توافق طرفین پی برد، زیرا ملاک در تفسیر شروط ضمن عقد اراده و توافق طرفین است که یا به صورت صریح بیان شده است، یا در غیر این صورت باید از خود طرفین قصد واقعی آنها را جویا شد و در مواردی که طرفین در نحوه ابراز اراده خود اختلاف نظر داشته باشند، از اوضاع و احوال حاکم بر عقد و نحوه ایراد شرط، باید پی به اراده آنها برد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۳)؛ بنابراین در نکاح دائم در صورت فسخ نکاح یا طلاق، نفقه پرداخت شده باز نمی‌گردد؛ زیرا جنبه معاوضی ندارد. اما در نکاح موقت که پرداخت نفقه به صورت شرط ضمن عقد آمده، وضعیت متفاوت است و در این خصوص از ماده ۲۴۶ قانون مدنی تبعیت می‌کند که بیان می‌دارد: «در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد، شرطی که در ضمن آن شده است، باطل می‌شود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است، عمل به شرط کرده باشد، می‌تواند عوض او را از مشروطه بگیرد» (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۲۲۸).

خلا قانونی شرط نفقه در نکاح موقت

یکی از خلأهای موجود در قانون مدنی درباره شرط نفقه ضمن نکاح موقت، عدم تبیین این شرط و عدم تفکیک آن از شرایط نفقه در نکاح دائم است؛ بنابراین جا دارد قانونگذار با بیانی دقیق‌تر و کامل‌تر به تبیین احکام حاکم بر شرط انفاق در نکاح متعه بپردازد تا در مورد این نوع از نکاح با وضع قوانین آمره بر مبنای قواعد عرفی، که مورد ابتلای عرف است، علاوه بر مساعدت به انسان‌های جامعه اسلامی، جامعه نیز در پی توسل به قوانین و مقررات ایجادشده، دارای استحکام و نظم شود.

یافته‌های پژوهش

در فقه و حقوق اسلامی اصولاً منظور از نکاح، نکاح دائم است، اما نباید از نکاح موقت و آثار

و برخی فوائد آن از قبیل جلوگیری از انحرافات جنسی در آن غفلت شود. در نکاح موقت همانند نکاح دائم، پرداخت برخی حقوق مالی به زوجه مانند مهریه واجب است، اما برخی دیگر از حقوق مالی مانند وجوب پرداخت نفقه در نکاح موقت به صورت قانون آمره وجود ندارد؛ اما می‌توان با توافق و در قالب شروط ضمن عقد بر مبنای اصل حاکمیت اراده و نه طبق احکام آمره نفقه در عقد دائم، پرداخت نفقه به زوجه را برای مدت معین و معلومی شرط کرد؛ همانطور که ماده ۱۰ قانون مدنی نیز به این مهم اشاره کرده است: «شروط توافق شده به طور صریح یا ضمنی در قراردادهای بین اشخاص در صورتی که خلاف روح حاکم بر قوانین و مخالف ذات عقود و تعهدات نباشد، معتبر است». شرط نفقه در نکاح موقت، از شروط مشروعی است که در ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی و طبق اهداف عقد نکاح موقت و ماده ۱۰ قانون مدنی و قواعد کلی حاکم بر قراردادها و اصل حاکمیت اراده، قانونگذار آن را پذیرفته است. وجوب پرداخت نفقه در نکاح دائم از جهت قانون امری و حکم است، اما شرط نفقه در نکاح منقطع، از جهت قوانین تکمیلی و شرط ضمن عقد و حق محسوب می‌شود. همچنین بر اساس قاعده نفی عسر حرج و با توجه به مشروع بودن هر شرط موافق قانون در ضمن عقد و عدم نفی آن توسط شارع و قانونگذار، شرط شدن نفقه در ضمن عقد موقت، امری مشروع و موافق فقه اسلامی و قانون، و لازم‌الاجرا است. درباره میزان و شرایط نفقه در نکاح موقت، محدوده توافق زوجین مد نظر قرار می‌گیرد و تمامی احکام و آثار توافقات بر آن حاکم است؛ مثلاً توافق در مورد تعیین مقدار نفقه، شرایط پرداخت نفقه، مدت زمان آن و سایر موارد. می‌توان گفت در مواردی که قصد طرفین و محدوده توافق آنها به‌طور صریح محرز نشود، برای تبیین موضوع حقوقی به قواعد عرفی مراجعه، و بر طبق عرف مسئله مورد ابهام تبیین می‌شود، حتی اگر طرفین ادعای جهل به عرف داشته باشند؛ اما درباره میزان نفقه و شرایط آن در نکاح دائم، آنچه در قانون مدنی آمده است، ملاک عمل خواهد بود؛ مگر زوجین توافقی خلاف آن را در محدوده مجاز قانونی انجام دهند؛ اما در جایی که توافقی بین زوجین در میزان نفقه یا سایر شرایط آن در نکاح متعه وجود ندارد و زوجین در تبیین مقصود خود به توافق نرسند به عرف رجوع می‌شود و معیارهای عرفی ملاک خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴هـ). *لسان العرب*. بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
- اصفهانى، محمدتقى (۱۴۰۰هـ). *یک دوره کامل فقه فارسى*. تهران، مؤسسه انتشارات فراهانى، چاپ نخست.
- امامى، اسدالله؛ صفایى، حسین (۱۳۹۱). *حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان.
- انصارى، مرتضى (۱۳۶۷). *مکاسب*. قم: انتشارات علامه، چاپ دوم.
- بحرانى، یوسف ابن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵هـ). *الحدائق الناضره فى الاحکام العتره الطاهره*. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- بهجت، محمد تقى (۱۴۲۸هـ). *استفتائات*. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
- بیات، فرهاد؛ بیات، شیرین (۱۳۹۸). *شرح جامع قانون مدنى*. تهران: انتشارات ارشد، چاپ هفدهم.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۳هـ). *التعريفات*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جعفرى لنگرودى، محمدجعفر (۱۳۷۶). *حقوق خانواده*. تهران: نشر گنج دانش، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۶۸). *ترمینولوژى حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم.
- جمعى از مؤلفان (۱۳۸۵). *مجله فقه اهل بیت علیه السلام*. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بیت علیه السلام، چاپ نخست.
- حلى، حسن بن یوسف (۱۴۱۳هـ). *تحریر الاحکام*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- حلى (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸هـ). *المختصر النافع فى فقه الإمامیه*. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیه، چاپ ششم.
- خطیب شربینى، شمس الدین (۱۴۱۵هـ). *مغنى المحتاج إلى معرفه معانى ألفاظ المنهاج*. بی جا: دارالکتب العلمیه.
- خوانسارى، سید احمد (۱۴۰۵هـ). *جامع المدارک فى شرح المختصر النافع*. تهران: مکتب الصدوق.

- خوانساری، موسی بن محمد (۱۴۱۸هـ). منیه الطالب فی شرح المکاسب تقریرات المحقق المیرزا محمد حسین النائینی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰هـ). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۷). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲هـ). المفردات فی غریب القرآن. دمشق، بیروت: دارالقلم، الدار الشامیه.
- سیستانی، سیدعلی (۱۳۹۳). توضیح المسائل. قم: نشر قلم، چاپ سی و دوم.
- سیمایی صراف، حسین (۱۳۸۰). شروط ضمنی پژوهش تطبیقی در فقه قانون مدنی ایران و حقوق خارجی. قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شامی عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰هـ). اللمعه دمشقیه فی فقه الإمامیه. بیروت - لبنان: دار التراث - الدار الإسلامیه.
- شریفی اشکوری، الیاس (۱۳۸۷). فقرات فقیهیه. قم: بیت آیت الله الیاس شریفی اشکوری.
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا). جامع الأخبار. نجف، مطبعه حیدریه.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: نشر حقوقدانان.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹هـ). من لا یحضره الفقیه. تهران: نشر صدوق.
- طباطبایی حائری، سیدعلی (۱۴۱۸هـ). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طریحی نجفی، فخرالدین (بی تا). مجمع البحرین. بی جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: انتشارات المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، چاپ دوم.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد (۱۴۱۳هـ). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: انتشارات مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- _____ (۱۴۱۰هـ). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه. قم: انتشارات داوری.

- فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰هـ). *العین*. طهران، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم.
- فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی (۱۴۱۶هـ). *كشف اللثام والإیهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- قرافی، شهاب‌الدین (۱۹۹۴م). *الذخیره*. بیروت: دارالغرب.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- قرطبی، شمس‌الدین (۱۴۰۵هـ). *تفسیر القرطبی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *دوره حقوق مدنی ۱: خانواده*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۹۴). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهل و ششم.
- _____ (۱۳۸۹). *قواعد عمومی قراردادها*. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم.
- گلپایگانی، سیدمحمد رضا (۱۴۰۹هـ). *مجمع المسائل*. قم: دارالقرآن کریم.
- گنجی، حسن (۱۳۸۴). *روابط زوجین در ازدواج موقت*. تهران: انتشارات پیام عدالت.
- لطفی، اسدالله (۱۳۸۸). *حقوق خانواده*. تهران: انتشارات خرسندی.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۷). *بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن*. تهران: انتشارات علوم اسلامی، چاپ پانزدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷هـ). *استفتائات جدید*. قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۶). *رساله توضیح المسائل*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- _____ (۱۴۲۴هـ). *کتاب النکاح*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴هـ). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۹). *قانون مدنی*. تهران: نشر دوران، چاپ چهل و یکم.
- موحدیان، غلامرضا (۱۳۸۴). *حقوق و روابط مالی زوجین*. تهران: نشر پیک فرهنگ.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۳). *البیع*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم.

_____ (۱۳۶۸). *تحریر الوسيله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ

چهارم.

_____ (۱۴۲۶هـ). *توضیح المسائل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)،

چاپ نخست.

مؤمن سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳هـ). *کفایه الاحکام*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۳۶۶). *جواهرالکلام*. قم: جامعه مدرسین قم.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۵هـ). *تذکره الاحباب*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی حوزه علمیه قم.

نوری همدانی، حسین (۱۳۹۲). *توضیح المسائل*. قم: نشر آدینه سبز، چاپ پنجم.

وثیق زاده انصاری، حسن (۱۳۸۰). *جایگاه قانونی ازدواج موقت در نظام حقوقی ایران*.

ماهنامه دادرسی، (۲۷)، ص ۵۷-۶۰.

یوسفیان، نعمت الله (بی تا). *احکام اقتصادی خانواده*. تهران: نشر سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی.